زندگی با اماس

چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم

مریم پیمان*

● چند قدم از ایستگاه تا خانه پیاده آمده‌ام. قطره‌های عرق تمام بدنم را در بر گرفته‌اند. شالم را کمی بازتر می‌کنم و لباس نخی نازکم را تکان می‌دهم تا خنک شوم. چشمان متعجب جوانک روی من می‌لغزد و از کنارم می‌گذرد. درست، مثل من که در لحظه‌لحظه خلوتم لغزیدم و از ترس لرزیدم. روزانه این ترس برای من پررنگ‌تر و برای غیر من، کم‌رنگ‌تر شده است. هر بار که دلم برای چادرم تنگ می‌شود، با تردید، حسرت خورده‌ام. هر بار از گذشته‌ای با رنگِ سختِ مذهب سخن گفته‌ام با لبخندِ معنادار مخاطب روبه‌رو شده‌ام و هر بار که با دوستان نزدیکم خلوت کرده‌ام، هرچه ادعا کردم به دینداری من رسیده‌ایم. دلیلِ تعجب واضح است؛ ظاهر و پوشش من در این سال‌ها دستخوش تغییر شده و مهم‌ترین دلیل آن، گرما بوده است. هوا گرم است و هر روز گرم‌تر از قبل؛ آزرده‌ام می‌کند. آتشِ عشقِ فرهاد، خسرو یا مجنون نیست. عارضه دارویی است که قدرت راه‌رفتن، نوشتن و از همه مهم‌تر دیدن را به من هدیه کرده است. دارویی که چه کمتر از ۱۰ هزار تومان و چه بیش از ۱۳۰ هزار تومان خریده شود، برای من، تعبیر «فاولئک اصحاب‌النّار هم فیها خالدون» است. گرم است، گرم است، گرم. برای دوستان و اطرافیانم که از داستانِ اماسِ من خبر دارند، تغییر پوششم به عنوان یک زن ایرانی در این سال‌ها و حتی در هر سال، معنای خاصی نداشته است. اما بیمارانی را می‌شناسم که به دلیل پنهان‌کاری از اطرافیان و حتی خانواده‌هایشان، نه‌تنها درباره بی‌طاقتی در برابر گرما نیازمند توجیه بودند بلکه درباره به‌سفرنرفتن در چله تابستان بارها دروغ گفتند و اَنگِ همراه‌نبودن و بدسفری را پذیرفتند.

صبح مرداد است. روزهایی که ظهرهای گرمی دارد. همکارانم اغلب به سفر تابستانی رفتند و من با ماشین و مترو راه را طی می‌کنم. هوای مانده اتاق با بازشدن در به صورتم می‌خورد. به سمت دکمه‌های سه‌گانه نجات‌بخش کولر می‌روم و با یک حرکت هر سه را می‌زنم. یاد نخستین روزهایی می‌افتم که به این ساختمان آمدم. شرط کردم که باید در اتاقی باشم که کولر گازی داشته باشد. برخی اتاق‌ها این امکان را دارند و برخی ندارند؛ اما کم‌کم با جابه‌جایی‌ها و از آن مهم‌تر با عجین‌شدن با همکارانم یادم رفت، چه شرطی را برای اتاق لحاظ کرده بودم. فضای دوستانه، محبت بی‌دریغ و از آن مهم‌تر دانش و بینش آنها من را در این ساختمان و اتاق «گرم» نگه می‌دارد و هر روز به‌جای تأثیر گرمای هوا، روحیه آنهاست که من را دلگرم‌تر کرده است. خنک‌شدن، راه‌های زیادی دارد؛ جلیقه یخ، بیرون‌نرفتن در ساعت‌های داغ مردادماه، استفاده از وسایل نقلیه خنک به‌ویژه مترو، پوشیدن لباس‌های نخی، خوردن میوه و صیفی‌جات آبدار، نوشیدن شربت‌های خاکشیر و آبلیمو و استفاده از ادویه و جالب‌تر از همه وضو با آب خنک. به‌هرحال، «زِ آستینِ طبیبان» و ناصحان «هزار خون بچکد»، برای همین هر کسی خودش بهتر می‌داند چطور خنک شود و من ترجیح می‌دهم «خزانه‌ای به کف آور»م «زِ» بودن با دوستانم «بیش».

m.peiman@gmail.com*

«شرق» در گفت‌وگو با مسئولان بررسی کرد

مسئله دوجنسیتی‌ها؛ حل یا حذف؟

شرق: از وقتی دانشگاه قبول شدیم و در مسیر، پیاده راه می‌افتادیم، همیشه محدوده پارک دانشجو محدوده ممنوعه بود. آنجا نه می‌شد قرار گذاشت، نه توقفی داشت و نه از پارک استفاده کرد؛ ما همیشه از کنار این پارک می‌گذشتیم و همیشه این تابو به علتی که بعدها برایمان روشن شد، وجود داشت و هنوز هم انگار این شرایط برای دیگرانی که این روزها از این محدوده و پارک می‌گذرند وجود دارد و هنوز هم پارک دانشجو به واسطه حضور افرادی که اختلال هویت جنسی یا گرایشات جنسی متفاوتی دارند، شهرت خاصی دارد. در چند دهه گذشته بارها درباره این افراد که گاهی بیمار، گاهی مجرم و گاهی حتی اخلالگر و... خوانده می‌شوند، روش‌های حذفی اجرا شده، اما پنهان‌کردن این مشکل و مسائل این افراد تنها مشکل را بزرگ‌تر کرده و حالا با وجود چند دهه، این افراد نه حذف شده‌اند نه حل شده‌اند، نه دیده شده‌اند و نه پنهان مانده‌اند.

چند وقتی است که شهرداری منطقه ۱۱ تهران به واسطه اعتراضات مردم محلی، اقداماتی را در جهت ساماندهی در این محله و به‌ویژه پارک دانشجو درباره معتادان و کارتن‌خواب‌ها و افراد دارای اختلال هویت جنسی آغاز کرده است. فارغ از اینکه این اقدامات با هماهنگی چه ارگان‌هایی است و در نهایت قرار است چه هدفی را دنبال کند، باید پرسید آیا قرار است در این روند، مشکلات این افراد را حل کنند یا به دنبال حذف مجدد آنها برای مدتی از این محل هستند؟ همان اتفاقی که درباره معتادان و کارتن‌خواب‌ها در نقاط مرکزی شهر رخ داد و آنها را در همه شهر پخش کردند.

رحمت‌الله حافظی، رئیس کمیسیون سلامت، محیط زیست و خدمات شهری شورای شهر تهران، دراین‌باره به پیگیری‌ها و تأکیدهایی که در همان سال اول شورای چهارم در این زمینه در کمیسیون فرهنگی و اجتماعی داشته است، اشاره کرد و گفت: مشکلات مربوط به این گروه از افراد در جامعه ما تقریبا مشخص و خواسته‌های آنها هم گویاست و لازم است درباره آنها پیگیری و تصمیم‌گیری مشخصی صورت گیرد.

وی با بیان اینکه در این زمینه به شکل جداگانه با رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی صحبت کردم و خواستم به عنوان مرجعی رسمی وارد این موضوع شوند، گفت: متأسفانه در این مدت از عمر شورا، هیچ بازخورد و پیگیری‌ای را شاهد نبودیم.

حافظی به ریشه‌های ژنتیک بیماران دوجنسیتی و دارای اختلال جنسیتی اشاره کرد و گفت: این افراد لزوما بیماری روانی ندارند؛ بنابراین باید با احترام و حساسیت بیشتری با آنها معاشرت و برخورد کرد. به نظر می‌رسد در مرحله اول، شناسایی مکان‌هایی به عنوان کانون گفت‌وگو و بیان مشکلات و همراهی این افراد با یکدیگر، بیش از هر چیز دیگری ضرورت دارد؛ چراکه این افراد احساس طردشدگی از جامعه و خانواده دارند و ممکن است به مسیرهای دیگری کشیده شوند.

وی به مشکلات خانوادگی، اجتماعی، حقوقی و قضائی این افراد در کنار مسائل جسمی و بهداشتی اشاره کرد و گفت: باید موانع موجود بر سر راه تغییر جنسیت این افراد را - در صورت تمایل خودشان - فراهم کنیم تا مشکل برطرف شود و در این زمینه هم دولت باید با پرداخت هزینه‌های درمان و عمل‌های جراحی به این مسئله بپردازد. از سوی دیگر قوه قضائیه هم باید درباره این افراد که تعدادشان هم کم نیست و به شکلی پنهانی در جامعه زندگی می‌کنند، همراهی داشته باشد. بسیاری از مشکلات این افراد به موانع شرعی، حقوقی و قضائی برمی‌گردد و می‌توان با راه‌حل‌های میانه‌ای، این مسائل را برطرف یا حداقل کم‌آسیب کرد.

این عضو شورای شهر تهران به پیگیری‌هایی که شهرداری منطقه ۱۱ و سایر ارگان‌های مربوطه درباره این افراد در برخی مناطق تهران، ازجمله پارک دانشجو (به عنوان یکی از مراکزی که این افراد از سال‌های گذشته معمولا در آن تجمع داشته‌اند) دارند، اشاره کرد و گفت: برخوردهای سلبی و جمع‌آوری یا تهاجم درباره این افراد اشتباه است و با این کار تنها این افراد را به جای یک نقطه مشخص در شهر پراکنده می‌کنیم. این کار کاملا اشتباه است؛ چراکه این افراد در این محدوده با افرادی شبیه خود که یکدیگر را درک می‌کنند، همراه هستند و تحمل بیشتری از فشار اجتماعی این شرایط خواهند داشت.

حافظی به اعتراض مردم و کسبه محدوده اطراف پارک دانشجو که با آسیب و حضور این افراد برخورد و مواجهه نزدیک دارند، اشاره کرد و گفت: اعتراض اهالی این محل، محترم و قانونی است؛ اما باید توجه شود برای حل این مسئله نباید این افراد را طرد کرد و شرایط آنها را نادیده گرفت و آنها را در سطح شهر پخش کرد.

وی با تأکید بر اینکه این افراد همانند همه گروه‌های خاص در جامعه ما باید نهاد و متولی فعال و مشخص داشته باشند، گفت: به نظر می‌رسد متولی اصلی مشکلات این افراد سازمان بهزیستی است که باید مقدمات حل مسائل اصلی مرتبط با آنها را پیگیری و حل کند. بسیاری از مسائل این افراد از جراحی و مسائل بهداشتی و درمانی گرفته تا مسائل حقوقی و قضائی قابلیت حل‌شدن دارد، اما به آنها بی‌توجهی می‌شود.

حافظی تأکید می‌کند این مشکل درباره این افراد به‌تنهایی نیست و باید به شکل ریشه‌ای با آن برخورد کرد و نادیده‌انگاشتن این افراد تنها به انزوا و دلخوری و آسیب‌های بیشتر آنها می‌انجامد. این عضو شورا می‌گوید برخوردهای سطحی و قهری با آنها نتیجه عکس دارد و باید با برخوردهای کارشناسانه برای نجات آنها گام برداشت. مسئله مهم درباره این افراد این است که احساس می‌کنند جامعه و خانواده درکی از نیازها و مشکلات آنها ندارند و با انگ بیمار روانی یا بیمار جنسی آنها را طرد می‌کنند.

وی تصریح کرد: علت جمع‌شدن این افراد در یک نقطه از شهر این است که احساس می‌کنند در آن محدوده، تعداد بیشتری از افرادی را که دردی مشترک با هم دارند، می‌بینند و برخورد مجرمانه و ناراحت‌کننده کمتری با آنها می‌شود. به‌همین‌دلیل اگر فضایی برای تعامل و همراهی این افراد با هم به شکلی قانونی و رسمی وجود داشته باشد، حتما می‌توان درباره این مسائل دخالت و ورود بیشتری داشت.

رئیس کمیسیون سلامت محیط زیست و خدمات شهری شورای شهر تهران می‌گوید شورا در جریان اقداماتی که شهرداری و دیگر ارگان‌ها درباره دوجنسیتی‌ها و افراد دارای اختلال جنسیتی انجام می‌دهند، قرار ندارد. او افزود: معمولا درباره چنین برنامه پرحساسیتی باید جلسات کارشناسی برگزار شود؛ اما ما تاکنون دعوت نشده‌ایم. اما مرتضی طلایی، عضو کمیسیون فرهنگی شورای شهر تهران که سال‌ها در کسوت رئیس پلیس سابق تهران بزرگ بوده است، دراین‌باره نظر متفاوت و واقع‌گرایانه‌تری دارد. او با قبول شرایطی که از سال‌ها قبل درباره پارک دانشجو و اطراف آن وجود داشته، می‌گوید: برای حل چنین مسئله‌ای که مردم، خانواده‌ها، حاکمیت و حتی خود این افراد از بیان آن امتناع دارند و با نوعی پنهان‌کاری درباره آن مواجه هستیم، باید به شکلی ریشه‌ای و به صورت یک پدیده اجتماعی و فرهنگی با مسئله روبه‌رو شویم. باید بپذیریم که حاکمیت نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به این مسئله رسمیت بدهد و یا حضور و فعالیت رسمی این افراد در جامعه را بپذیرد و درست به همین دلایل هم نمی‌پذیرد که آنها پاتوق یا محلی مشخص داشته باشند.

طلایی می‌گوید اگر شهرداری تهران درباره این مسائل ورود داشته باشد، خلاف وظایف و مأموریت‌هایش بوده و شاید تنها برای رفع معضلات اجتماعی یک محله دخالت کند. او می‌افزاید: جمع‌آوری این افراد از سطح یک محله و کف خیابان‌های تهران با عنوان‌های مختلف مشکل را حل نمی‌کند و تنها باعث دلزدگی و انزجار این افراد از شهر و مردمانش می‌شود.

رئیس پلیس سابق تهران بزرگ، نقبی به اتفاقاتی که درباره معتادان و خرده‌فروشان مواد مخدر در منطقه ۱۲ و هرندی در سال گذشته تاکنون رخ داده، زد و در ادامه گفت: مگر توانستند معتادان را از هرندی جمع کنند؟ مگر همین اقدامات باعث نشد که معتادان به محلات مجاور بروند و آنجا را هم ناامن کنند؟ بارها گفته‌ایم که مداخله عجولانه و برخوردهای تهاجمی با چنین موضوعاتی اوضاع را وخیم‌تر می‌کند. باید برای چنین مسائل حساسی که با روح و روان و آرامش مردم در شهر ارتباط دارد، با برنامه عملیاتی و کارشناسی‌شده پیش رفت.

طلایی می‌گوید درباره چنین مسائل خاصی از جمع دوجنسیتی‌ها و افراد دارای اختلال جنسیتی در دستگاه‌های متولی و مسئول و حتی در دانشگاه‌ها، علت‌یابی و بررسی‌های میدانی نداشته‌ایم و همیشه این مسائل به نحوی کنار زده یا پنهان شده‌اند. من می‌گویم درست است که نمی‌توان این افراد را با شرایط خاصشان در جامعه به رسمیت شناخت؛ اما می‌توان برای مشکلات آنها چاره‌اندیشی کرد تا مانند یک زخم در گوشه‌ای از شهر هر روز خودشان و مردم اطرافشان آزار و اذیت نشوند و یا دست‌کم می‌توان آنها را دید. مشکل اصلی درباره این افراد این است که آنها سال‌هاست نادیده گرفته می‌شوند و این رفتار از هر چیزی بدتر است.

این عضو شورای شهر تهران می‌گوید تعداد زیادی از این افراد می‌توانند با پیگیری‌های اندک و تعدادی عمل جراحی به شرایط عادی برگشته و زندگی معمول مانند دیگر مردم داشته باشند؛ اما همین بی‌توجهی‌ها باعث شده احساس کنند مشکلاتشان حل‌نشدنی است. از نظر ما بهزیستی باید در قالب مأموریت‌های خود برای این افراد پیگیری‌های جدی‌ای داشته باشد و مشکلات آنها را در صدر مأموریت‌های خود قرار دهد.

طلایی با اظهار تأسف از اینکه رسیدگی به مسائل دوجنسیتی‌ها و بیماران دارای اختلال جنسیتی در چندین دهه گذشته مغفول بوده و در چند نقطه مشخص از شهر این افراد به شکلی دائمی حضور دارند، گفت: سال‌ها قبل از حضور من در نیروی انتظامی این افراد در همین نقاط مشخص ازجمله پارک دانشجو حضور داشته و مشکلاتی را ایجاد می‌کردند و حالا حدود ۲۰ سال بعد هم دقیقا همان مشکلات وجود دارد و این شرایط نشان می‌دهد ما نه‌تنها مشکلاتمان را ندیده‌ایم؛ بلکه آنها را بزرگ‌تر هم کرده‌ایم. همین که پس از سال‌ها نمی‌توان آمار دقیقی از این افراد، نیازها، شرایط، خانواده، بیماری‌ها و... آنها داشت، عمق اشتباهات مسئولان و متولیان را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر فاطمه دانشور، عضو دیگر کمیسیون فرهنگی شورای شهر تهران با اشاره به انجمن اختلالات هویت جنسی اشاره کرد و گفت: این انجمن فعالیت خاصی ندارد و نمی‌توان به عنوان یک نهاد کار خاصی را از آن انتظار داشت. مشکل این افراد جدی و نگران‌کننده است؛ اما شرایط گویای آن است که کاری برای آنها صورت نگرفته است. وی با بیان اینکه شورا تاکنون در جریان اقداماتی که احیانا شهرداری تهران به طور مقطعی بخواهد انجام دهد، نبوده، تصریح کرد: مسئله این است که شهرداری مسئولیتی در قبال این افراد و مشکلاتشان ندارد و ورودش به این موضوع اشتباه است؛ چراکه تنها با پخش‌کردن و پراکندگی این افراد، دامنه مشکل و آسیب بیشتر می‌شود. ورود شهرداری به این شهر در این موضوع جز خراب‌ترکردن شرایط تبعات دیگری ندارد. باید انجمن‌های تخصصی با نگاه کارشناسی وارد شوند تا بتوانند مشکل را حل کنند، نه اینکه آنها را کنار بزنند.

حس خوبی نخواهد بود، اگر برای تمایل و کششی که از ابتدای تولد در عمق وجودتان شما را به سمتی می‌کشاند که در واقع و ظاهر نیست، طرد شوید و به شما بی‌توجهی شود یا اصلا از خانواده و جامعه حذفتان کنند. بدترین احساس می‌تواند این باشد که وقتی در خیابان و یا محفلی دوستانه و خانوادگی یا اتوبوس و مترو تردد دارید، احساس کنید دیگران طور دیگری نگاه می‌کنند یا اصلا نگاه بدی دارند و حتی یک لحظه چشم برنمی‌دارند. به نظر می‌رسد درباره این افراد با شرایط خاصی که دارند و احتمال گرفتاری آنها به وادی آسیب‌های اجتماعی مختلف وجود دارد، بهترین و مناسب‌ترین کار در قدم اول شنیدن حرف‌ها و درد دل‌هایشان است تا از نزدیک احساس همدلی و توجه کنند. بسیاری از این افراد دچار تنهایی درونی و اجتماعی شدید هستند و از معاشرت با افراد معمولی در جامعه بازمانده‌اند. مرتضی طلایی دراین‌باره رویکرد روشنی دارد و می‌گوید: علاوه بر متولیان دولتی، رسانه‌ها درباره این موضوعات می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند. او می‌گوید رسانه‌ها می‌توانند با پوشش درست و موشکافانه مسائل، نیازها، مشکلات و حقایق موجود دراین‌باره، وظایف ارگان‌های متولی، مردم و خانواده‌ها و حتی خود این افراد را یادآور شوند تا به مرور زمان این مسئله و به‌حداقل‌رساندن آن، تبدیل به یک مسئله اجتماعی شود.

یادداشت

«زنگان» یا تهرانی کوچک محصور در بین کوه‌ها

صحرا رضایی

● «توپ آغاجی» نام چشمه‌ای قدیمی در جنوب زنجان است که در اصل مظهر قناتی پرآب بوده که در جنوب این منطقه ظاهر می‌شده و به «ییلاق» معروف بوده است. این نام یادآور یکی از محله‌های قدیمی و معروف زنجان است؛ محله‌ای که امروز باید نام آن را فقط بر زبان قدیمی‌ترها و نیز فیش‌های آب‌وبرقی دید که مربوط به چندین سال پیش است، چراکه مانند ده‌ها محله دیگر تغییر نام داده است. محله «توپ آغاجی» به‌تازگی به محله «حیدریه» که نام مسجدی در این محله است، تغییر نام داده است. قدمت این محله شاید بسیار باشد، اما نام جدیدی که برای آن انتخاب شده در اساس، هیچ نشانی از این قدمت را ندارد. این محله زیبا از سمت جنوب و جنوب غربی به باغ‌های سبز که امروز به کمربند سبز جنوب زنجان معروف است، ختم می‌شده و از ناحیه شرق و شمال شرقی به محله «خندق»، «نایب‌آغا گؤلو»، «قوشا حامام‌لار»، «ورکچی‌لر میدانی» و «بازارباشی» منتهی و از ناحیه شمال نیز به محله دمیریه، آب‌انبار، قیرخ آیاق (قبرستانی قدیمی که امروز به چهارراه و دبیرستان امیرکبیر تبدیل شده)، منتهی می‌شده که وجود مقبره‌های مجتهدی و میرزایی باقی مانده و نشانه وجود قبرستان در این منطقه است و از طرف غرب به «پته‌خانا»، «دروازه قلتوق» و «دره» که امروز به محله و مسجد باب‌الحوائج معروف شده، ختم می‌شده است. دیگر از این نام‌های قدیمی که همه در امتداد هم قرار گرفته‌اند، خبری بر تابلوهای آبی‌رنگ کوچه و خیابان‌ها نمی‌توان دید و فقط از زبان قدیمی‌ها و آن هم هرازگاهی می‌توان این اسامی زیبا را شنید.

«قیزلار باغی» مکان زیبای دیگری در زنجان است که به دلیل تغییر نام و نیز کاربری که به درمانگاه تبدیل شده است، همچون دیگر مکان‌های زیبا و قدیمی شهر با نماد شهری و قدیمی خود در حال پیوستن به خاطرات دورودرازی است که برای جوان‌ترها نامأنوس بوده، پیران نیز در حال فراموش‌کردن آن هستند. گویا این دردی عمومی است و مشکلی نیست که فقط مربوط به زنجان باشد. اما درباره این استان و شهر قدیمی زنجان که بیشتر آن را با «گنبد سلطانیه» و «شیخ اشراق» می‌شناسند، از جوان‌ترها کمترکسی درباره محلات زیبا و قدیمی و تاریخچه نام‌گذاری آن اطلاعی داشته و گویا ابراز علاقه‌ای هم ندارند. به دلیل تغییر سریع و بدون برنامه‌ریزی و مطالعه نام قدیمی، محلات این شهر برای قدیمی‌ترها ناآشنا و غریبه شده است حتی از همشهریان جوان نیز دیگر کمترکسی از گذشته این شهر و فلسفه نام‌گذاری محله‌های زیبا و باصفای آن اطلاع دارد و یا علاقه‌مند به تحقیق‌وتفحص درباره آن است؛ اصطلاحی که پشت‌سر خود سخن از تاریخ و گذشته و فرهنگ غنی گذشتگان این شهر دارد که متأسفانه با گذشت زمان و مرگ آنان و تغییر نسل، این امر کم‌رنگ‌تر شده و با مرگ قدیمی‌ترها این عناوین هم به خاک سپرده خواهند شد. عناوین زیبایی مانند «توپ آغاجی»، «خان درسی»، «حاجی بلواری»، «وَرَکچی‌لر میدانی»، «صدر جهان»، «حاجی نوروزلار»، «قیزیلچی‌لار»، «شیطانا بازار» و صدها نام دیگر قدیمی و زیبا که به همراه نمادها تک‌به‌تک از این شهر قدیمی و تاریخی حذف شده و اسامی دیگر که گاه نامتناسب است، جایگزین آن شده است.

جدول ۲۶۰۷ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- سکه زر دوره هخامنشی- باادب- برنج پوست‌نکنده ۲- سفرنامه‌ای نوشته رضا امیرخانی، نویسنده معاصر کشورمان ۳- ناپایدار- هیولای محبوب سینما- بیستمین سوره قرآن کریم- به‌دنیا آوردن ۴- باجناق- نوعی قایق- کمیاب ۵- کوره گچ‌پزی- خانه ساحلی- دوره ده‌روزه ۶- سطل آبکشی از چاه- اصطکاک- رهبر و پیشوا ۷- سخن شمرده و دلنشین- خودنمایی- دستورات شرعی ۸- باب روز- پارچه روبالشی- رواج- مردن از غصه ۹- فاقد خصلت‌های پسندیده- نمایش‌نامه‌ای از فدریکو گارسیا لورکا- هر بخش از نماز ۱۰- موسیقی نظامی- گوشه‌نشینی- حرف نمی‌زند ۱۱- صوت اندوه و افسوس- برنج پوست‌کلفت!- ورزش یخ و چمن ۱۲- نفرین- طلای سبز- دریچه بازوبسته‌کردن سیلندرهای خودرو ۱۳- خراش نامحسوس- فرمانروایان- بلندمرتبه- قدم یک‌پا ۱۴- داستانی نوشته جان اشتاین بک آمریکایی ۱۵- روزنامه‌ها- ایالتی در آمریکا - آلونک.

عمودی:

۱- رودی در عراق- خصم- اسراف کار ۲- نویسنده- نامی دخترانه- رقم‌های بعد از ممیز در اعداد ۳- پول ژاپن- کرم خونخوار - زادگاه امام راحل (ره)- ساز شکسته! ۴- بیماری- درست‌نویسی- راه‌رفتن کودکانه ۵- از بیماری‌های عفونی خطرناک- شهری در استان مرکزی- گهواره ۶- شکست‌خورده در شطرنج- رستگار- نوعی پروانه بزرگ ۷- شهر مارکوپولو- وقت خود را به بطالت گذراندن- شفاهی ۸- راندن مزاحم- از ورزش‌های رزمی- مقابل ارباب- جهت ۹- پیل الکتریکی- تنگه حیاتی خاورمیانه- مبنای تاریخ اسلامی است ۱۰- دانه خوراکی مقوی- شیفته و شیدا- واحد پول بلغارستان ۱۱-آش برنج- ایمنی و آرامش- بنیان‌نهادن ۱۲- زبان عربی- حقیرترین- توفان دریایی ۱۳- عید ویتنام- مترسک- نماهنگ- از بازی‌های گروهی ۱۴- بی‌ارزش و بی‌مصرف- غرور و خودستایی- دردها ۱۵- ساحل دریا- قتلگاه - وصله.

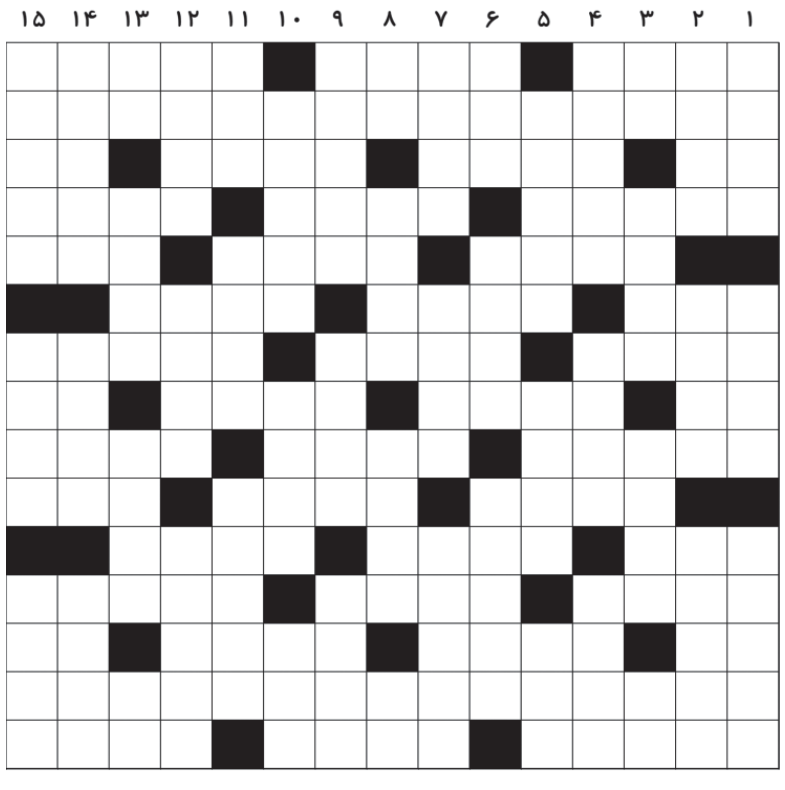

حل سودوکو سخت

۵	۸	۶	۷	۱	۹	۳	۲	۴
۹	۳	۲	۶	۴	۸	۵	۷	۱
۷	۱	۴	۵	۲	۳	۶	۸	۹
۴	۲	۱	۸	۷	۶	۹	۳	۵
۸	۹	۳	۲	۵	۱	۴	۶	۷
۶	۷	۵	۳	۹	۴	۲	۱	۸
۳	۴	۹	۱	۶	۷	۸	۵	۲
۱	۵	۸	۹	۳	۲	۷	۴	۶
۲	۶	۷	۴	۸	۵	۱	۹	۳

حل سودوکو ۱۶۰۳

۳	۱	۲	۷	۹	۴	۸	۵	۶
۶	۸	۹	۵	۳	۲	۱	۴	۷
۷	۵	۴	۱	۶	۸	۳	۹	۲
۹	۲	۱	۶	۷	۳	۵	۸	۴
۸	۴	۷	۲	۵	۹	۶	۱	۳
۵	۶	۳	۸	۴	۱	۷	۲	۹
۱	۷	۶	۹	۲	۵	۴	۳	۸
۴	۹	۸	۳	۱	۷	۲	۶	۵
۲	۳	۵	۴	۸	۶	۹	۷	۱

جدول ۲۶۰۶

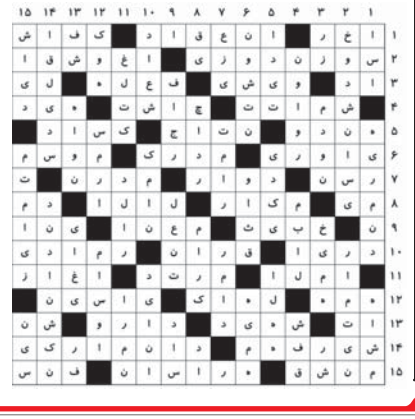

سودوکو سخت ۱۶۰۴

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۵				۸	۷	
۳	۲							۹
	۷	۸	۲		۱			
	۶	۷				۴		
۴			۶			۹		۵
۸	۵	۹					۶	
				۴	۵			۳
	۴	۱		۲				
۹		۲		۱				

سودوکو ۱۶۰۴

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۶	۲			۴			
۸	۳	۷		۹				
	۹						۸	۵
	۸			۶	۱	۳		
		۱					۷	
۹		۳			۵		۱	
۲	۱			۵		۶		
			۲		۶			۴
۴	۵					۹		